

نقد نظریه امر الهی

صدیقه حمیدی
عضو حلقه علمی کلام

چکیده: درباره رابطه دین و اخلاق دو دیدگاه کلی وجود دارد. برخی اخلاق را امری مستقل و جدا از دین می‌انگارند و برخی آن را برخاسته از دستورات الهی و وابسته به آن می‌دانند. دیدگاه دوم که از آن به نظریه امر الهی تعبیر می‌شود در بین الهی‌دانان اسلامی و غربی طرفدارانی داشته است. ایشان برای اثبات دیدگاه خود دلائل مختلفی را مطرح کرده‌اند. طرفداران دیدگاه نخست که به ذاتی بودن حسن و قبح نیز اعتقاد دارند، این دلائل را نقد کرده‌اند. عدم قبح تکلیف به مالایطاق و مالکیت مطلق خداوند از مهمترین دلائل طرفداران دیدگاه دوم است که در این نوشتار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. **واژگان کلیدی:** 'خلاق، دین، حسن و قبح، امر الهی.

طرح مسئله

مسئله رابطه دین و اخلاق، از جمله مسائلی است که فیلسوفان، متکلمان و اندیشمندان علم اخلاق را از دیرباز به خود مشغول ساخته است. نظریه حسن و قبح شرعی یا امر الهی از جمله دیدگاه‌های کهن در این زمینه است که می‌توان آن را از جمله نظریه‌های وظیفه‌گرایی قاعدمنگر^۱ دانست. طرفداران این نظریه برآنند که تنها

۱. وظیفه‌گرایان، برآنند که عمل به خودی خود ویژگی‌هایی دارد که خوب یا بد بودن آن را نشان می‌دهد. آنها معیار درستی و نادرستی افعال را در هماهنگی و عدم هماهنگی آنها با وظیفه می‌دانند. وظیفه‌گرایان قاعدمنگر بر این باورند که برای تشخیص صواب و خطا، قواعد خاصی وجود دارد. (محمدتقی مصباح بزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۲۶)

معیار ارزش اخلاقی و تشخیص درست و نادرست، اراده یا قانون الهی است.^۱ در جهان اسلام این مسئله از نخستین و مهمترین مباحث مطرح کلامی به حساب می‌آید. اشاعره با تفسیر خاصی که از توحید و قدرت خداوند داشتند به انکار حسن و قبح ذاتی افعال روی آورده و قائل به حسن و قبح شرعی شدند. در مقابل عدلیه علاوه بر پذیرش معنایی از حسن و قبح شرعی، به حسن و قبح ذاتی و عقلی نیز اعتقاد دارند.^۲ این نظریه در غرب هم طرفدارانی دارد.^۳

پیشینه طرح این نظریه به زمان سقراط باز می‌گردد. مناظره سقراط با اثیفرن در این باره معروف است. سقراط از اثیفرن می‌پرسد: «آیا چون خدا به چیزی امر کرده است آن چیز خوب است، یا چون آن چیز خوب است خدا به آن امر کرده است؟» او اثیفرن پاسخ می‌دهد که البته چون آن کار خوب است خدا به آن امر کرده است. سقراط از این گفته نتیجه می‌گیرد که اخلاق مستقل از امر الهی است و خداوند بر اساس ملاکهای اخلاقی عمل می‌کند.^۴

این مسئله بعدها در بین مسلمانان و مسیحیان، بحث و بررسی زیادی را برانگیخت و نقدهای فراوانی را باعث شد. البته چون تعریف آنها از دین و مصداق آن متفاوت است، نقدهای هر کدام نیز متفاوت خواهد بود.

بیشتر فیلسوفان غربی که این نظریه را مورد نقد قرار داده‌اند، به استقلال اخلاق از دین باور داشته‌اند و تلاش آنها در رد و ابطال نظریه امر الهی، اثبات این باور بوده است. در نقد دیدگاه فلاسفه غرب سعی شده است تا به مبانی اخلاقی و الهیاتی آنان توجه شود. اما متفکران مسلمان با اعتقاد به رابطه تنگاتنگ اخلاق و دین، به دلایل دیگری استقلال وجودی و درک مفاهیم و احکام بنیادین دین از اخلاق را اثبات می‌کنند. البته ایشان معتقدند که نظام اخلاقی جامع، بدون اعتقاد به خدا و دین شکل نمی‌گیرد.

تقریر نظریه امر الهی^۵

این نظریه در قرون وسطی مورد قبول و حمایت فیلسوفان مسیحی از جمله

۱. ویلیام کی. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ص ۷۲.

۲. السید الشریف، الجرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۱۸۵-۱۸۸.

۳. جانانان برگ، پی‌ریزی اخلاق بر مبنای دین، ترجمه محسن جوادی، فصلنامه، ص ۸.

۴. هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۲۶۴.

۵. 1/4 ± 3 3 2 1/4 » a . 2 1/4 .

آگوستین، گریگوری کبیر و آنسلم بوده است. از دیگر طرفداران این نظریه می‌توان به رابرت آدامز، امیل برونر، ویلیام اکامی، ریچارد سوین برن و جاناتان هاریسون اشاره کرد.^۱ در جهان اسلام نیز ابوالحسن اشعری بنیان‌گذار فرقه اشاعره، مبتکر نظریه امر الهی می‌باشد.

مشهورترین تقریر این نظریه از این قرار است: خداوند بر مبنای اراده و نه عقل خویش دستوراتی صادر می‌کند و همین دستورات قوانین اخلاقی را شکل می‌دهند. این نظریه بر قول به عینیت و مطلق بودن اخلاق مبتنی است. تقریرهای مختلف این نظریه به این شرح است:

(۱) هر آنچه خداوند جایز می‌شمرد، درست است.

(۲) هر کاری را که خداوند فرمان می‌دهد، درست است.

(۳) کار درست از آنرو درست است که خداوند به آن فرمان داده است.^۲

این تقریر در مواردی مانند ماجرای حضرت ابراهیم در ذبح فرزند مشکل‌آفرین است.^۳ چنانکه نل نادینگز از فیلسوفان اخلاق معاصر چنین می‌نویسد: «بنابر این به گمان ما تصمیم ابراهیم نه تنها از حیث اخلاقی ناموجه هست، بلکه در نهایت فرومایگی، برخلاف اخلاقیات متعالی و نوع دوستی است».^۴

(۴) جاناتان هاریسون یکی از تقریرهای حداکثری نظریه امر الهی را مطرح کرده است. او بر آن است که دین می‌تواند مفاهیم اصلی و با حتی فرعی اخلاق را تأمین کند و غنای مفهومی به آن ببخشد. از این‌رو خوب یعنی آنچه امر الهی یا اراده او بر آن تعلق گرفته است و یا مورد فعل خداوند واقع شده است.^۵

بر اساس این نظریه، ذاتی بودن ارزش‌ها و خوبی و بدی‌های اخلاقی ریشه در امر و نهی خداوند دارد و کارهای آدمی به خودی خود نه خوبند و نه بد و به همین دلیل هر چه را خداوند خوب بداند خوب و هر چه را بد بداند بد است. همچنین فقط از راه امر و نهی خداوند است که می‌توان به شناخت خوب و بد و تعیین ارزش اخلاقی اعمال دست یافت بنابراین شناخت خوبی و بدی مسئله‌ای عقلی نیست. به عبارت دیگر،

۱. جاناتان برگ، پی‌ریزی اخلاق بر مبنای دین، ترجمه محسن جوادی، ص ۱۰.

۲. ویلیام کی. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ص ۱۶۳.

۳. امر خداوند به ابراهیم، واقعی نبوده بلکه آزمایشی بوده است که با اخلاق تعارضی ندارد.

۴. همان، ص ۱۶۵.

۵. حسن معلمی، محمود فتحعلی، دین و اخلاق، ص ۱۲.

حسن و قبح اعمال از جهت وجود شناختی و معرفت شناختی، به خداوند وابسته است.^۱

نقد نظریه امر الهی از منظر فلاسفه غرب

۱. بر اساس این نظریه، عملی درست است که خداوند به انجام آن فرمان داده است. برای مثال در آیه ۱۶ از سوره بیستم سفر خروج، خداوند فرمان به راستگویی می‌دهد. صرف نظر از این فرمان الهی، راستگویی نه خوب است و نه بد، و این فرمان خداوند است که راستگویی را درست می‌سازد.^۲

اما این نظریه باعث خواهد شد تا فرمان‌های خداوند گزافی^۳ باشند؛ زیرا اگر خداوند به دروغ گفتن فرمان دهد دروغگویی عملی درست خواهد بود.^۴ علاوه بر این اگر این نظریه درست باشد، اخلاق امری دل‌بخوایی خواهد شد. در این صورت، نهی خداوند از راستگویی همان قدر محتمل است که امر او به راستگویی و ترجیح هر کدام بلامرجح به نظر می‌رسد.^۵

۲- بر اساس این نظریه فرمان خداوند به چیزی باعث خوبی آن می‌گردد، در حالی که هیچ‌گاه فعلی فقط به خاطر اینکه به آن فرمان داده شده، متصف به خوبی نمی‌شود زیرا امر و نهی نمی‌توانند خوبی یا بدی اخلاقی را پدید آورند.^۶

۳. در صورت پذیرفته شدن نظریه فرمان الهی نیز نخواهیم پذیرفت که خداوند به ظلم فرمان می‌دهد. و این به معنای آن است که یک اصول و قواعد اخلاقی مستقل از خداوند وجود دارد.^۷ در این نظریه دلیل خیر بودن خیر، خواست خداوند است. ایراد اساسی این معیار آن است که خیر را به امری خودسرانه بدل می‌سازد. بر اساس این نظریه، حتی چیزهایی مانند بی‌رحمی و قساوت را اگر خداوند بخواهد باید خیر بدانیم.

ویلیام اکامی از کسانی است که این پیامد را می‌پذیرد و به صراحت اظهار می‌دارد:

۱. رک: رابرت. ال. هولمز، مبانی فلسفه اخلاق، ص ۱۶۲؛ هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۲۶۴.

۲. ویلیام کی فرانکنا، فلسفه اخلاق، ص ۷۲ - ۷۳.

۳. ۲B © 3/4-3 - © © S

۴. جیمز ریچلز، فلسفه اخلاق، ص ۷۲.

۵. همان.

۶. محمود فتحعلی، فلسفه اخلاق، مقاله کای نیلسن، ص ۱۶.

۷. رابرت. ال. هولمز، مبانی فلسفه اخلاق، ص ۱۸۲.

«سرقه» و «زنا» و «بیزاری از خداوند» چیزهایی اند که اگر خداوند به آنها امر می‌کرد، خیر می‌شدند. آدامز (۱۹۳۷)^۱ برای دفع این نوع اشکالات، به اصلاح نظریه فرمان الهی می‌پردازد و می‌کوشد تا این نظریه چنین نتیجه‌ای را در پی نداشته باشد. از نظر او چون ما فقط به خدای صرف ایمان نداریم، و عشق و محبت خدا به نوع بشر را نیز پذیرفته‌ایم، صدور ظلم از خداوند محال خواهد بود.^۲

اشکال دیدگاه آدامز آن است که مؤمن باید به احکام اخلاقی مستقل از امر و نهی خداوند اعتقاد داشته باشد و مفهومی از درستی و نادرستی اخلاقی را در ذهن تصویر کند.

۴. طرفداران این نظریه در پاسخ به این اشکال که در صورت پذیرش این نظریه ممکن است خداوند به ظلم و بدی فرمان دهد می‌گویند: چون خداوند خود خوب است به بدی فرمان نخواهد داد.^۳

اگر منظور از این پاسخ این باشد که خداوند به آنچه خوب است فرمان می‌دهد، باید منکر نظریه امر الهی شد؛ زیرا در این صورت امر و نهی خداوند از واقعیت پرده برداشته و شأن کاشفیت دارند.

اما اگر بگوییم خداوند خیر را به دلیل خیر بودن می‌خواهد، باید بگوییم که، خیر به گونه‌ای بر اراده خداوند مقدم بوده است. بنابراین خیر وجود داشته و اراده خداوند بر اساس همان خیر پیشین سمت و سو می‌یابد. در این صورت پذیرفته‌ایم که معیاری از خوب و بد وجود دارد که مستقل از مشیت الهی است. بنابراین درستی با نادرستی عمل، مقدم بر دستور خداوند و مستقل از آن است.

همچنین می‌توانیم بر اساس شواهد و قراین، خوب بودن خداوند را اثبات کنیم، اما لازمه این کار این است که پیشاپیش با مفهوم خیر و خوبی آشنا باشیم، تا با جمع شواهد نشان دهیم خداوند خوب است.

نیز اگر بگوییم ذات او براساس تعریف خوب است، اما چه دلیلی وجود دارد که خدایی که می‌پرستیم مصداق همان خدایی باشد که تعریفش کرده‌ایم؟ برای اثبات این مطلب باید 'ز قرائن و شواهد کمک بگیریم و به راه قبلی بازگردیم. در اینجا است که زمینه بیان اتکای دین به اخلاق فراهم می‌شود. دینداران دلیل

۱. BUBÓI, Á. N. P. Ú. T. Á.

۲. جاناتان برگ، پی‌ریزی اخلاق بر مبنای دین، ترجمه محسن جوادی، ص ۱۳.

۳. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۳۲.

دینداریشان را رحمت و بخشاینده‌گی خداوند می‌دانند. بسیاری از صفاتی که دیندار برای توجیه خداپرستی‌اش بیان می‌کند، صفت‌هایی هستند که باید پیشاپیش با معنا و مفهوم و بخشی از مصادیق آنها آشنا باشد و اتصاف به این اوصاف را صرف‌نظر از دین و خدا، خوب بداند و بیان این اتصاف را برای دیگران قانع‌کننده بیابد.^۱

۱. اعمال عبادی که خداوند به انجام آنها فرمان داده است از امور خاص اخلاقی به حساب نمی‌آیند. به هر اندازه که بتوان تصویری از اخلاق ارائه داد که فقط با برخی از اوامر خداوند مانند آنچه درباره قتل و سرقت است مربوط باشد و به دیگر اوامر الهی که شعائر خاصی را می‌طلبد ربطی نداشته باشد، به همان اندازه نظریه امر الهی با ناکامی روبه‌رو خواهد شد.^۲

۲. براساس این نظریه، دائرة اخلاق و قضاوت‌های اخلاقی به متدینان محدود خواهد شد؛ زیرا برای کسانی که به خدا و اوامر او اعتقاد ندارند، حکم اخلاقی معنا نخواهد داشت. در حالی که مقوله اخلاق و داوری‌های اخلاقی با انسان به ما هو انسان است سرو کار دارد، فارق از اینکه دیندار باشد یا بی‌دین.^۳

۳. بسیاری از دینداران بر این باورند که خوب و بد اخلاقی در نهایت باید به مشیت الهی باز گردد، زیرا در غیر این صورت به بی‌دینی خواهد انجامید. در حالی که نظریه امر الهی پیامدهای بی‌دینانه دربر دارد.^۴ برخی از الهی‌دانان همچون توماس آکویناس به همین دلیل، این نظریه را رد کرده‌اند.^۵

لایبنی‌تس در این باره می‌گوید: «این سخن که هیچ قاعده‌ای، جز مشیت الهی، برای خوب بودن چیزهای خوب وجود ندارد، نابود کردن ناخواسته تمام رحمانیت و عظمت خداوند است زیرا می‌توان پرسید که چرا باید خداوند را به خاطر آنچه انجام داده است بستاییم، در حالی که اگر کارهایی عکس آن را نیز انجام می‌داد، همان قدر در خور ستایش بود.»^۶

۱. هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۲۶۱.

۲. جاناتان برگ، پیریزی اخلاق بر مبنای دین، ترجمه محسن جوادی، ص ۱۴.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، درس سوم، ص ۸۷.

۴. جیمز ریچلز، فلسفه اخلاق، ص ۷۵.

۵. لارنس. سی. بکر، شارلوت. بی. بکر، تاریخ فلسفه اخلاق غرب، ص ۹۳.

۶. جیمز ریچلز، فلسفه اخلاق، ص ۷۴.

نقد نظریه امر الهی از منظر متفکران اسلامی

در جهان اسلام مسئله حسن و قبح افعال، از نخستین و مهمترین مباحث کلامی به‌شمار می‌رود.

این مسئله در دو مقام اثبات و ثبوت قابل طرح است. در مقام ثبوت، از حسن و قبح ذاتی^۱ و در مقام اثبات از حسن و قبح عقلی سخن گفته می‌شود. از دیدگاه شیعه امامیه، اخلاق در مقام ثبوت با دین و شریعت هیچ رابطه‌ای ندارد و از آن مستقل است، زیرا هر فعل ذاتاً به حسن و قبح متصف می‌شود. در مقام اثبات نیز در کلیات و پاره‌های از جزئیات اخلاق از دین و شریعت مستقل است، اما در دیگر گزاره‌ها، پیوند عمیقی با دین دارد. از دیدگاه اشاعره اما، اخلاق در مقام ثبوت و اثبات از دین استنتاج می‌شود و جزء آن به‌شمار می‌آید.^۲

اشاعره حسن و قبح افعال را شرعی می‌دانند و برآنند که عقل، توان درک حسن و قبح هیچ فعلی را ندارد. ایشان معتقدند که حسن بودن یا قبیح بودن، صفت ذاتی هیچ فعلی نیست و فعل را هنگامی می‌توان زشت و قبیح دانست که شارع آن را بد بداند و از آن نهی کند و هنگامی می‌توان نیکو و حسن دانست که شارع آن را نیک بداند و بر انجامش فرمان دهد.^۳ آنان برای اثبات این ادعا خود دلایلی را آورده‌اند که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اراده الهی منشأ احکام اخلاقی؛

از نظر اشاعره منشأ احکام اخلاقی باید موجودی متعالی و فراتر از انسان باشد تا انسان از او فرمان ببرد. این موجود متعالی جز خداوند متعال نیست. اما فراتر از حکم او، هیچ واقعیت بیرونی وجود ندارد که مبنای اراده الهی باشد.^۴

نقد و بررسی

عقل به صورت مستقل می‌تواند حسن و قبح برخی از افعال را تشخیص دهد، یعنی افعال، صرف‌نظر از این‌که به آنها امر شده یا از آنها نهی شده است، در ذات خود دارای

۱. بنا بر حسن و قبح ذاتی افعال در اتصاف به حسن و قبح، به واسطه در ثبوت نیاز ندارند. محقق طوسی، در تجرید الاعتقاد برای اثبات حسن و قبح ذاتی چند دلیل آورده است؛ خواجه نصیرالدین طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه و شرح بوالحسن شعرانی، ص ۳۰۳.

۲. عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، ص ۴۴۶.

۳. الحسن ماحسنه الشارع و القبح ما قبحه الشارع، علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۸۲.

۴. همان.

حسن با قبح هستند. البته گاه عقل عادی ما از درک حسن و قبح واقعی افعال ناتوان است.^۱

۲. مالک مطلق بودن خداوند؛

خداوند مالک مطلق و قادر مطلق است و به هیچ قیدی، حتی قیود اخلاقی مقید نمی‌شود. بنابراین، خداوند هر کاری را که انجام دهد خوب خواهد بود.

نقد و بررسی

حکمت و علم مطلق خداوند استفاده از قدرت مطلق او را در عمل محدود می‌کند. البته این محدودیت درونی است و کسی از بیرون خداوند را محدود نکرده است تا دچار مشکل شویم. به عبارت دیگر، افعالی که انجام‌شان از خداوند متعال قبیح هستند، محال است که از حضرتش صادر شوند و محال بودن صدور افعال قبیح از خداوند مستلزم محدودیت قدرت مطلق الهی نیست.

۳. قبیح نبودن تکلیف مالایطاق؛

اگر حسن و قبح افعال در ذات آنها نهفته باشد، مستلزم آنست که تکلیف به مالایطاق قبیح باشد. در حالی که از دیدگاه قرآن کریم تکلیف به مالایطاق قبیح نیست، زیرا خداوند خود تکلیف به مالایطاق کرده است، مانند تکلیف کافران به ایمان، در حالی که خداوند از ازل می‌داند که آنان هرگز ایمان نخواهند آورد.^۲

نقد و بررسی

تکلیف به مالایطاق، تکلیف به کاری محال است و تکلیف به کار محال چون کاری ناشدنی است بی‌فایده است و انجام دادن کار بی‌فایده، خلاف حکمت است و عقلاً قبیح بوده و خداوند آن را انجام نمی‌دهد. اما آنچه در استدلال اشاعره آمده است، تکلیف به مالایطاق نیست زیرا محال نیست و در حیطة قدرت و اختیار مکلف است. کافر می‌تواند با اختیار خود ایمان آورد یا نیاورد. در واقع مشکل این استدلال از ناحیه جبر و اختیار می‌باشد نه حسن قبح عقلی و ذاتی.^۳

۱. مجتبی مصباح، فلسفه اخلاق، ص ۴۹.

۲. مسعود تفتازانی، شرح العقائد النسفیة، ص ۲۹۶.

۳. محمدتقی مصباح بزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۹۸-۱۰۰.

۴. عروض عناوین متضاد بر یک فعل؛

اگر حسن و قبح صفت ذاتی برای افعال انسانی بودند، مطلق و همیشگی می‌بودند؛ در حالی که چنین نیست. زیرا اگر دروغگویی برای نجات جان پیامبری باشد متصف به قبح نمی‌شود و در مقابل اگر راستگویی مستلزم کشته شدن پیامبری باشد، متصف به حسن نخواهد شد.^۱

نقد و بررسی

ملاک کلی ارزش اخلاقی، مصلحت واقعی فرد و جامعه است. بنابراین راستگویی صرفاً از آن جهت که راستگویی است، موضوع حکم اخلاقی نیست، بلکه از آن جهت که آدمی را به کمال رسانده خوب است. به همین دلیل نیز اگر در جایی این کارکرد خود را از دست بدهد، دیگر نمی‌توان آن را موضوعی برای محمول «خوب» قرار داد.^۲

نتیجه

نظریه امر الهی با حسن و قبح شرعی بر مطلق بودن اخلاق مبتنی است. در این نظریه معیار ارزش اخلاقی قانون الهی است به همین دلیل افعال انسان صرف نظر از امر و نهی خداوند هیچ اقتضایی نسبت به خوبی و بدی ندارند. این نظریه با وجود برخورداری از طرفدارانی در غرب و اسلام، با نقدهای فراوانی روبرو شده است. از جمله این نقدها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- امر و نهی نمی‌توانند الزام اخلاقی بر خوبی یا بدی پدید آورند.
- بر اساس این نظریه فرمان‌های خداوند گزافی هستند.
- معیاری از خوب و بد وجود دارد که مستقل از مشیت الهی است.
- بر اساس این نظریه، دائرة اخلاق و قضاوت‌های اخلاقی محدود به متدینان خواهد شد.

این نظریه در جهان اسلام به اشاعره نسبت داده شده است. آنان منکر حسن و قبح ذاتی افعال بوده و قائل به حسن و قبح شرعی هستند. در مقابل، شیعه امامیه علاوه بر پذیرش معنایی از حسن و قبح شرعی، حسن و قبح ذاتی و عقلی را نیز پذیرفته‌اند.

۱. عبدالرحمن بن احمد ایچی، المواقف فی علم الکلام، ص ۳۲۵.

۲. محمدتقی مصباح بزدی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، ص ۱۰۰-۱۰۴.

منابع

۱. الجرجانی، السید الشریف، شرح المواقف، قم، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ هـ.
۲. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
۳. تفتازانی، مسعود، شرح العقائد النسفیة، به کوشش محمد عدنان درویش، بیروت، ۲۰۰۵ م.
۴. جیمز ریچلز، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تهران، حکمت، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۵. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۶. رابرت. ال. هولمز، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵.
۷. صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، قم، کتاب طه، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه و شرح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
۹. علامه حلی، بهج الحق و کشف الصدق، ترجمه سیدرضا صدر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. فتحعلی، محمود، فلسفه اخلاق، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۱. قاضی ایجی، عبدالرحمن بن احمد، لمواقف فی علم الکلام، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
۱۲. لارنس. سی. بکر، شارلوت. بی. بکر، تاریخ فلسفه اخلاق غرب، ترجمه گروهی از مترجمان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (عج)، ۱۳۷۸.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (عج)، ۱۳۸۴.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، دروس فلسفه اخلاق، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
۱۵. مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (عج)، ۱۳۸۶.
۱۶. ویلیام کی. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، طه، ۱۳۸۳ چاپ دوم.
۱۷. جاناتان برگ، بی‌ریزی اخلاق بر مبنای دین، ترجمه محسن جوادی، فصلنامه نقد و نظر شماره ۱۳، ۱۳۷۶.
۱۸. معلمی، حسن؛ فتحعلی، محمود، دین و اخلاق، قبسات، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۱۳.